

## شعر سنایی در لغت‌نامهٔ دهخدا\*

دکتر نجمه درّی<sup>۱</sup>

### چکیده

این مقاله، دو مسألهٔ اصلی دارد: نخست برای تعیین جایگاه شعر سنایی در تکوین لغت‌نامهٔ دهخدا به بررسی زبانی شاهد مثال‌هایی پرداخته‌ایم که مؤلفان لغت‌نامه از شعر سنایی انتخاب کرده‌اند. در این میان موارد زیادی یافت شد که شعر سنایی تنها شاهد مثال است و وجود یک کلمه یا تعبیر کاملاً وابسته به شعر سنایی است. در این بخش هم کلمات و ترکیبات زبان رسمی وجود دارد و هم کلماتی که مربوط به جغرافیای خیال هستند و به احتمال زیاد بر ساختهٔ خود سنایی‌اند. علاوه بر این، برخی اشعار سنایی در لغت‌نامه به‌عنوان نخستین شاهد مثال ثبت شده‌اند. از آنجا که مؤلفان لغت‌نامه در ثبت شاهد مثال‌ها غالباً ترتیب تاریخی را رعایت کرده‌اند، این موارد هم جایگاه شعر سنایی را در تکوین لغت‌نامه آشکار می‌کند. دیگر شاهد مثال‌های سنایی در لغت‌نامه نیز به حیث کمیت و کیفیت اهمیت خاص خود را دارند. مسألهٔ دوم مقاله، مقایسهٔ نسخه‌شناسانهٔ شاهد مثال‌های لغت‌نامه با نسخهٔ خطی نویافته‌ای از حدیقه است که در دسترس مصححان قدیمی حدیقه و یا مؤلفان لغت‌نامه قرار نداشته است. این مقایسه نشان می‌دهد که اصلاح شاهد مثال‌های موجود در لغت‌نامه بر اساس چاپ‌های جدید تا چه میزان ضروری است.

**کلیدواژه‌ها:** حدیقهٔ سنایی، لغت‌نامهٔ دهخدا، تصحیح، شاهد مثال.

### ۱- درآمد

بیشتر از نیم قرن از تدوین لغت‌نامهٔ دهخدا به عنوان لغت‌نامهٔ مادر زبان فارسی می‌گذرد. کار افزودن، کاستن و اصلاح این اثر سترگ تا به امروز هم ادامه دارد و این اتفاق مبارکی است که باید قدر آن را دانست. بخش زیادی از این اثر بر شاهد مثال‌های منظوم و مثنوی استوار است که از

\* با سپاس ویژه از دکتر سید مهدی زرقانی، که در همهٔ مراحل تدوین این مقاله از راهنمایی و پشتیبانی علمی ایشان برخوردار بودم.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان [drdorri3415@yahoo.com](mailto:drdorri3415@yahoo.com)

متون کلاسیک برگزیده شده است؛ شاهد مثال‌هایی که در بسیاری موارد تنها منبع تدوین‌کنندگان لغت‌نامه در بیان معنای کلمات، اصطلاحات و عبارات بوده و هستند. در مدت این نیم قرن، بسیاری از آثار کلاسیک با استفاده از نسخه‌های نویافته، امکانات جدید و نیز دانش رو به گسترش تصحیح متن دوباره تصحیح و منتشر شده‌اند. تصحیح‌های جدید به ما صورت درست کلمات و ترکیبات را نشان می‌دهند و ضرورت اصلاح شاهد مثال‌هایی را که به شکل نادرست وارد لغت‌نامه مادر زبان فارسی شده‌اند، آشکار می‌کنند. این که اصحاب لغت‌نامه به صورت درست شاهد مثال‌ها بی‌اعتنا باشند و همچنان اصرار داشته باشند که صورت نخستین آن‌ها را، حتی اگر غلط باشد، چاپ و منتشر کنند، اعتبار علمی آن را زیر سؤال می‌برد. مقاله حاضر از جمله برای همین نوشته شده که اختلاف شاهد مثال‌های لغت‌نامه را با یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های نویافته حدیقه نشان دهد.

این ماجرا سر دیگری هم دارد. به شهادت تعداد شاهد مثال‌ها، در تکوین لغت‌نامه چند اثر هستند که نقش بیشتری دارند و شاهنامه فردوسی، تاریخ بیهقی و آثار سنایی از این جمله هستند. مشخص کردن زوایای پنهان و آشکار نقش این متون در تدوین لغت‌نامه ضمن این که به ما کمک می‌کند تا اصلاحات لازم را در شاهد مثال‌ها اعمال کنیم، جایگاه و اهمیت هر کدام از این متون را در حوزه زبان فارسی معلوم می‌کند. دومین دغدغه مقاله بررسی میزان و کیفیت حضور سروده‌های سنایی در لغت‌نامه است. بحث نخستین به تدوین بهتر لغت‌نامه مربوط می‌شود و دومین بحث نقش شعر سنایی را در حوزه زبان فارسی به صورت عام و تدوین لغت‌نامه به صورت خاص معلوم می‌کند.

برای انجام این تحقیق، ابتدا تمام شاهد مثال‌های سنایی را از متن لغت‌نامه استخراج کرده، سپس به طبقه‌بندی آن‌ها و مقایسه ابیات مربوط به حدیقه با نسخه خطی نویافته اقدام کرده‌ایم. قدیمی‌ترین نسخه مورد استفاده مرحوم مدرس رضوی در تصحیح حدیقه، نزدیک به یک قرن بعد از نسخه مورد نظر ماست. این نسخه از کتابخانه منچستر انگلیس تهیه شده و امیدواریم به زودی تصحیح تازه حدیقه که بر اساس نسخه منچستر و مقایسه با شش نسخه خطی دیگر انجام گرفته است به مشتاقان ادبیات کلاسیک ارائه شود.

## ۲. بحث

در لغت‌نامه نزدیک به دو هزار و چهارصد مورد به اشعار سنایی استناد شده که از این مقدار، نزدیک به هزار و سیصد مورد به حدیقه و قریب به هزار و صد مورد به دیوان اشعار ارجاع شده است. شاهنامه فردوسی، سروده‌های ناصر خسرو و اشعار سنایی غزنوی، از جهت تعداد شاهد مثال‌ها مثلی را در لغت‌نامه تشکیل می‌دهند که قابل مقایسه با اشعار دیگر شاعران نیست. به نظر می‌رسد نقش هر کدام از این شاعران در تکوین ساحت معنایی لغت‌نامه قابل بررسی است. بررسی ما در دو بخش خلاصه می‌شود: نخست بررسی‌های زبانی که نقش شعر سنایی را در تکوین لغت‌نامه آشکار می‌کند و دیگر بررسی‌های نسخه‌شناسانه که نشان می‌دهد اصلاح شاهد مثال‌های لغت‌نامه تا چه حد ضرورت دارد.

## ۱-۲. بررسی‌های زبانی

حضور شعر سنایی در لغت‌نامه از چند جهت قابل بررسی است. در برخی موارد، شعر سنایی تنها شاهد مثال موجود برای یک کلمه یا ترکیب است. هر چه تعداد این موارد بیشتر باشد، نقش مهم شعر سنایی در تکوین لغت‌نامه بیشتر آشکار می‌شود. همچنین توجه به تصحیح‌های تازه در چنین مواردی اهمیت بسیاری دارد؛ چون اگر متن مرجع به هر علتی درست خوانده نشده باشد، عملاً معنایی غلط وارد ذهن و زبان فارسی‌خوانان می‌شود. این موضوع در مورد کلمات و تعبیرات بسیار کهن و منسوخ‌شده بیشتر مصداق دارد.

## ۱-۲. شاهد مثال‌های منفرد

در لغت‌نامه، دویست و شصت و چهار مورد از کلمات و تعبیرات هستند که تنها شاهد مثال‌شان از سروده‌های سنایی است و ما از آن‌ها به «شاهد مثال‌های منفرد» تعبیر می‌کنیم. این گروه، گاه شامل کلمات کم کاربرد است. به این فهرست توجه کنید:

آخال: تراشه چوب (۴۴/۱)، کاکا: میوه خشک (۲۳۱/۳۹)، کد: خانه (۳۸۶/۳۸)، کریج: خانه کوچک (۴۹۳/۳۸)، کلاوه: هاله (۶۳/۳۹)، گشتا (۳۲۵/۴۰)، گویک: گوی کوچک (۶۱۱/۴۱)، لُخ: نوعی گیاه (۱۵۷/۴۱)، له: شراب (۳۵۴/۴۱)، لیتک: غلام (۳۷۲/۴۱)، فی: غنیمت (۳۴۹/۳۶)، فلاد:

بیهوده (۳۰۲/۳۶)، فرس: اسب شطرنج (۱۶۲/۳۶)، بایسار (۶۱۸/۱۰)، بتک: پتک (۶۴۸/۱۰)، برات: نیمه شعبان (۷۹۱/۱)، بشخشم: بلغزم، پانی: آب (۹۲/۲)، جسک: رنج و بلا (۴۶۰/۱۶)، جنابه (۱۰۸/۱۷)، چاک: سند (۱۷/۵۶)، چزک: خارپشت (۱۸۱/۱۷)، چسک: نوازنده (!) (۱۸۵/۱۷)، خله: آنچه سبب آزرده دلی شود (۷۰۷/۲۱)، درواخ: نقاهت از بیماری (۴۹۳/۲۲)، دیوک: حشره‌ای که پشمینه خورد (۶۰۹/۲۴)، راز: رئیس بنایان (۴۰/۲۵)، راه: مذهب و شریعت (۱۷۱/۲۵)، رشتی: زیان (۴۵۵/۲۶)، رشتی: خاکسار (۴۵۶/۲۶)، رعاده: نوعی ماهی (۵۱۰/۲۶)، زاوش: ستاره مشتری (۶۴/۲۷)، ساسی: گدا (۱۲۷/۲۸)، سرکش: نام مرغی (۴۷۰/۲۸)، سریش: ناله (۵۰۳/۲۸)، پراکنده: شوریده (۱۵۷/۱۲)، شپلت: پایه و مرتبه (۲۳۶/۲۹)، صدگان: سنگ صد درم (۱۷۹/۳۱)، وش: خوش (۱۹۲/۴۹)، ننگین: معیوب (۸۰۷/۴۸)، نوا: تخم خرما (۸۱۳/۴۸)، هیکل: حمایل و حرز (۳۶۲/۵۰).

لازم است اصحاب لغت‌نامه به این گروه توجه بیشتری داشته باشند و صورت درست کلمه را بر اساس نسخه‌هایی که اخیراً تصحیح شده، وارد لغت‌نامه کنند. از دیگر سو، وجود این کلمات در شعر سنایی نقش شعر او را در تاریخ زبان فارسی و اشمال شعر او را بر قلمروهای بسیار کهن نشان می‌دهد.

علاوه بر این‌ها، برخی مصدرهای لغت‌نامه را می‌توان یافت که تنها شاهد مثالشان از شعر سنایی انتخاب شده‌است؛ مانند نمونه‌های زیر:

نوره نهادن (۸۷۸/۴۸)، ناریدن: نالیدن (۱۱۵/۴۷)، نرم خندیدن (۴۳۳/۴۷)، نکوآمدن (۷۳۲/۴۸)، فرهنجیدن: ادب کردن (۲۲۷/۳۶)، بر فتردن: کندن (۵۶/۳۶)، افگانه شدن: سقط گردیدن بچه (۳۱۳۹/۱)، بیوسیدن: تواضع و چاپلوسی (۶۲۸/۱۱) و سریش کردن: به هم چسباندن (۵۰۳/۲۸).

در شعر سنایی گاه کلمات به صورت مخفف به کار رفته است. از آنجا که برای این موارد نیز شاهد مثال‌های زیر فقط از شعر سنایی انتخاب شده‌اند، می‌توان حدس زد که بر اساس مدارک موجود، او نخستین شاعری است که این کلمات و تعبیرات را به این صورت در زبان شعر استفاده کرده است. استفاده از صورت مخفف کلمات در شعر، بیش از آن که به ضرورت‌های وزنی مربوط شود، نشان‌دهنده صورت گویشی و گفتاری کلمات در زبان منطقه‌ای است که شاعر در آن

می‌زیسته یا با آن آشنایی داشته است. چنین تعبیراتی هم در تصحیح نسخه اهمیت زیادی دارند و هم در تدوین تاریخ زبان فارسی ایفای نقش می‌کنند؛ مواردی مثل آذرشسب: آذرگشسب (۵۶/۱)، مِل: مَهَل (۱۰۲۵/۴۵)، مَرَم: مرهم (۲۱۶/۴۳)، دادک: دادبیک (۲۹/۲۲) و درعه: دراعه (۴۴۰/۲۲) از این گروه‌اند. در کنار این‌ها، کلمات مخفف دیگری هم در لغت‌نامه آمده که در آن‌ها شعر سنایی تنها شاهد نیست، بلکه یکی از شاهد مثال‌هاست؛ مانند موارد زیر:

آستی (۱۰۴/۱)، انده (۳۸۳/۸)، برو: ابرو (۹۷۶/۱۱)، بل: بهل (۲۰۹/۱۱)، ستانه (۳۰۱/۲۸)، شانندن: نشانندن (۱۳۳/۲۹)، فرزانه: فرزانه (۱۵۷/۳۶)، گرستن (۲۰۴/۴۰)، مری: میری (۲۴۵/۴۳)، نگرستن: نگرستن (۷۵۴/۴۸)، نمید: نامید (۸۰۳/۴۸)، نوگرفت: نوگرفته (۹۰۷/۴۸)، ورا (۱۵۰/۴۹) هزمان: هر زمان (۲۰۹/۴۹)، سا: ساو (۲/۲۸)، خوه: خواه (۹۵۰/۲۱)، مآسا: میاسا (۱۰۸/۱)، خوابنیده (۲/۱)، پردخته (۲/۱) و گیاه: گیاه (۶۵۳/۴۱).

برخی از این کلمات به همین صورت مخفف هنوز در میان گویشورانی از مناطق شرقی ایران و افغانستان تداول دارد؛ مثل «نامید» یا «نوگرفته» که به صورت «نمید» و «نوگرفت» به کار می‌رود.

در توضیح ترکیبات و کلمات عربی که کاربرد کمتری در متون روزگار سنایی داشته‌اند نیز گاه تنها شاهد مثال، شعر سنایی است؛ مواردی مثل معتوه شدن: بی عقل شدن (۶۹۵/۴۴)، مغایبه: غیبت (۷۸۹/۴۴)، منبّه: آگاه‌کننده (۱۱۹۶/۴۵)، مختصر: فرومایه (۶۳۹/۴۲) و مذکور: ستوده (۶۳/۴۳).

اما آن گروه از شاهد مثال‌های منفرد، که قدرت زبان‌آوری سنایی را آشکار می‌کند، ترکیباتی است که غالباً توسط خود وی ساخته شده است. یک اقدام مهم در مورد شاعران بزرگ کلاسیک، تألیف «فرهنگ شعری» آن‌هاست؛ فرهنگی که تمام زوایای زبانی شعرشان را بر آفتاب افکند. استخراج ترکیبات خودساخته شاعران در چنین تحقیقی یک امر ضروری است. ما می‌توانیم به لغت‌نامه به عنوان یک جامعه آماری از این دیدگاه بنگریم و تصویری از قدرت زبان‌آوری سنایی را ارائه دهیم. نمونه‌های زیر در این میان قابل توجه است:

نیم‌پخت (۱۰۴۷/۴۸)، ولادت‌گاه: زادگاه (۲۴۶/۴۹)، هوس‌گوی: اهل سفسطه (۳۳۸/۵۰)، هم-کیسه (۲۹۴/۵۰)، هفت‌اعضا: هفت‌اندام (۲۲۹/۵۰)، نم‌زده: مرطوب (۷۸۴/۴۸)، نارفته (۱۰۵/۴۷)،

ناشنا: ناآشنا (۱۴۹/۴۷)، ناقیاس: بی‌اندازه (۲۰۴/۴۷)، ناهار: گرسنه (۲۹۰/۴۷)، ناهمتا: مخالف (۲۹۲/۴۷)، کبرآور: متکبر (۳۴۰/۳۸)، کافر سیرت (۳۲۳/۳۹)، اجل‌گیا: نوعی گیاه (۱۰۴۴/۶)، از دست: مطیع (۱۹۷۳/۷)، بدگری: بدکاری، بی‌نفسی (۶۱۴/۱۱)، چارقل (۳۷/۱۷)، خوب‌گمان: نیکوطن (۸۳۶/۲۱)، دادپناه: ملجأ (۲۳/۲۲)، مطبخی: آتش‌افروز (۳۸/۱)، روح‌ور: جان‌دار (۱۰۴/۲۶)، سراضرب: ضراب‌خانه (۴۰۵/۲۸)، ضعیف‌آواز (۵۷/۳۱)، مردری: کهنه (۱۳۸/۴۳)، مَرْت: پرت و پلا (۱۰۴/۴۳)، دوستگانی‌خوار (۳۸۳/۲۳).

برخی دیگر از این شاهد مثال‌های منفرد، مشتمل بر کلمات مرکب شاعرانه‌ای می‌شوند که باز به احتمال زیاد توسط خود سنایی ساخته شده‌اند. این ترکیبات بیش از هر چیز، نشان‌دهنده آفرینش‌های زبانی شاعر در قلمرو زبان مجازی هستند:

آتش‌پاره: ستم‌کار (۳۹/۱)، آب‌آهنگ: آبکش (۱۸/۱؛ ۳۲۲/۱)، آب‌جامه: جام شراب، هفت مرد: آباء علوی (۲۴۰/۵۰)، هم‌تخت: نظیر (۲۷۴/۵۰)، منی‌انداز: دورکننده کبر (۱۳۴۴/۴۵)، نادره‌بین: نکته‌بین (۸۹/۴۷)، شَبَه‌ناک: شبه‌وار (۲۰۷/۴۷)، آتش‌خوار: ستم‌کار (۳۹/۱)، کافور نهاد (۲۲۸/۳۹)، کژشمار (۵۱۰/۳۸)، گرم‌رو (۲۴۴/۴۰)، ماه‌جبین (۱۵۰/۴۲)، خورشیدنماینده (۱۵۰/۴۲)، اندیشه‌خوار: غم‌خوار، انگارده‌خَر: خریدار افسانه، باده‌گیر: شراب‌خوار (۲۶۰/۹)، بازارگرد: پول‌رایج، بامره: ابلیس (۵۷۸/۱۰)، جهان‌شور، جهان‌سوز (۱۷۱/۱۷)، چارپای‌بند: عناصر اربعه (۲۲/۱۷)، چیده‌میان: باریک‌میان (۴۶۲/۱۷)، مسجد حاجت‌روا (۳۱/۱۸)، خدای‌آباد: مدینه فاضله دینی (۳۳۶/۲۰)، خرخری: حالت کودکی (۴۱۱/۲۰)، خشک‌مغزی: تندخویی (۵۸۲/۲۱)، خوش‌پوزی: بوسه (۹۰۰/۲۱)، دست‌کرد: محصول دست (۷۰۹/۲۲)، دست‌گذار: مددکار (۷۱۵: ۲۲)، دست‌مرد: یاور (۷۲۴/۲۲)، دوشاخ: دار و صلیب (۳۹۱/۲۳)، زمانه‌دیده: دنیادیده (۴۳۴/۲۷)، سامی‌نهاد: گداطیع (۱۲۸/۲۸)، سال‌پیموده: کهن‌سال (۱۷۳/۲۸)، سبجه‌گردان: تسبیح‌گردان (۲۳۶/۲۸)، سست‌مه‌ار (۵۰۹/۲۸)، شب‌پوش (۲۱۲/۲۹)، شش-روزن: گیتی (۳۷۳/۲۹)، طهارت‌جای: مستراح (۳۵۸/۳۲)، تیزدولت (۴۱۲/۲۴)، آسمان‌کوژ (۳۴۲/۳۹)، فلک‌کوژ (۳۴۲/۳۹)، گنده‌پیر: دنیا (۴۷۰/۴۰) و طیلسان‌دار: پیر و مرشد (۳۹۷/۳۲).

از همین قلمرو زبان مجازی، بسیاری ترکیبات اضافی و وصفی در لغت‌نامه به چشم می‌خورد که تنها شاهد مثال آن‌ها از سروده‌های سنایی انتخاب شده است:

هامون قیامت (۹۲/۴۹)، آب کار: نطفه (۲۸/۱)، نور بصر: وجود بسیار عزیز (۸۶۶/۴۸)، آفت دیو: دیوزدگی (۱۳۴/۱)، مرغ دانا (۱۸۳/۴۳)، مرغ عرشی (۱۸۵/۴۳)، فرشتهٔ مرگ (۱۷۱/۳۶)، عقل مستفاد (۳۷۳/۳۳)، طلاق بائن: مقابل طلاق رجعی (۲۷/۹)، حمار قبان: نوعی کرم (۷۹۰/۱۹)، زبان قفل: زبانهٔ قفل (۷۷/۵۳)، زندان خاموشان: گور (۴۸۶/۲۷)، شحنهٔ میدان پنجم: ستارهٔ مریخ (۲۷۳/۲۹)، دیدهٔ عقل بین (۵۲۱/۲۴)، دیده‌کنان: نظاره‌گر (۵۲۲/۲۴) و شور و مور: غوغا (۵۶/۳۰).

برخی گروه‌های مصدری نیز که دارای بار کنایی هستند و به همین اعتبار در قطب مجازی زبان قرار دارند از دیگر مواردی هستند که بر اساس سروده‌های سنایی تدوین شده‌اند:

سنگ در کفش بودن (۲۱/۳۹)، سنگ در موزه افتادن (۶۷۶/۲۸)، دست در انبان داشتن: چیزی در سفره داشتن (۲۷۲/۸)، سپید مهره دمیدن: بانگ برآوردن (۲۹۰/۲۸)، ده و پنج با کسی داشتن: درگیری داشتن (۴۳۳/۲۴)، عم جدا و کیسه جدا بودن (۲۸۶/۳۴)، به دو ماندن: خمیده ماندن (۲۹۳/۲۳) و کور کردن: محو کردن (۳۲۹/۳۹).

## ۲-۱-۲. نخستین شاهد مثال‌ها

علاوه بر شاهد مثال‌های منفرد، موارد زیادی در لغت‌نامه هست که نویسندگان از سروده‌های سنایی به‌عنوان نخستین شاهد مثال‌ها استفاده کرده‌اند. در دویست و ده مورد از کلمات و ترکیبات لغت‌نامه، شعرهای سنایی به‌عنوان نخستین شاهد مثال نقل شده است. این مطلب از آنجا اهمیت دارد که مؤلفان لغت‌نامه غالباً در نقل شاهد‌ها ترتیب تاریخی را رعایت کرده‌اند و این بدان معناست که سنایی پیش از دیگران، کلمات و ترکیبات فوق را در آن معنای خاص به کار برده است. امید است اگر اصحاب لغت‌نامه در مواردی بدین مهم یعنی ثبت شاهد مثال‌ها بر اساس ترتیب تاریخی توجه نکرده‌اند، در ویرایش‌های بعدی ترتیبی اتخاذ کنند که در حد امکان، لغت‌نامه بتواند نقش فرهنگ تاریخی زبان فارسی را نیز ایفا کند.

با فرض رعایت ترتیب تاریخی در نقل شاهد مثال‌ها در لغت‌نامه، این گروه از کلمات و ترکیبات که در نخستین شاهد مثال‌ها وجود دارند، یا بر ساختهٔ خود سنایی هستند و یا پیش از او در

سنت شفاهی وجود داشته‌اند و سنایی آن‌ها را برای نخستین بار وارد ادبیات مکتوب و زبان رسمی فارسی کرده است. ساختن هر کلمه یا ترکیب تازه، باز کردن یک فضای معنوی تازه برای گویشوران زبان است. اگر این پدیده‌های تازه زبانی دارای جنبه جمال‌شناسانه هم باشند، ارزش هنری نیز پیدا می‌کنند؛ مثلاً به نمونه‌های زیر توجه کنید که هم به غنای قلمرو معنوی زبان کمک می‌کنند و هم دارای بُعد زیبایی‌شناختی هستند:

بی‌برگی: بی‌نویی (۹۳۵/۱۱)، دُرِنثار: درپاش (۴۸۰/۲۲)، دل‌آشوب (۱۱۸/۲۳)، زرکند: به زر آمیخته (۳۵۱/۲۷)، شیشه‌گر: شیشه‌ساز (۲۱۴/۳۰)، صورت‌بین: قشری (۳۱: ۳۶۷)، کبودحصار: آسمان (۳۲۵/۳۸)، کج‌پلاس: بدمعامله (۳۷۲/۳۸)، کژمژی: ناهمواری (۵۱۲/۳۸)، کم‌زن: شخصی که کمالات خود را نادیده بگیرد (۱۹۶/۳۹)، گاوریش: ابله و مسخره (۶۰/۴۰)، لامانی: لاف و گزاف (۷۱/۴۱)، مگس‌خوار (۱۰۲۲/۴۵)، ناک‌ده: آن که مشک مغشوش فروشد (۲۱۳/۴۷)، نردبان‌پایه: نردبان (۴۲۳/۴۷)، نرماده: ختی (۴۳۴/۴۷)، نقش‌بند: نقاش (۷۰۲/۴۸)، نی‌بست: محوطه‌ای که با نی بندند (۹۸۴/۴۸)، نی‌بُن: بوته نی (۹۸۴/۴۸)، هرزه‌لا: هرزه‌گو (۴۹: ۱۸۲)، غریستان: گورستان (۱۸۶/۳۵)، هم‌کاسه: همدم (۲۹۴/۵۰)، باد دست: اسراف‌کار (۲۲۷/۹) و دیرگیر: اغماض‌کننده (۵۴۰/۲۴).

همین خصلت زایایی معنوی و برخورداری از حیث جمال‌شناسانه در برخی ترکیبات مصدری لغت‌نامه نیز که نخستین شاهد مثال آن‌ها از سنایی است، مشاهده می‌شود:

باختن: ورزیدن (۱۸۹/۹)، خوکردن: وجین کردن (۹۲۷/۲۱)، سردادن: رها کردن (۴۴۴/۲۸)، کاسه‌نهادن: طمع کردن (۱۷۷/۳۸)، کیسه‌دوختن: توقع زیادی داشتن (۴۶۸/۳۹)، گوی در افکندن: مبارزه طلبیدن (۶۰۹/۴۱)، نقاب برانداختن: آشکار کردن باطن (۶۸۱/۴۸)، بر بروت کسی خندیدن: مسخره کردن (۹۷۸/۱۱)، جو فروش گندم‌نما بودن: دغل‌کار بودن (۱۳۳/۱۷)، چار تکبیر زدن: ترک چیزی کردن (۲۴/۱۷)، کم‌زدن: اظهار عجز کردن (۱۹۵/۳۹) و آب زیر کاه بودن (۱۳/۱).

در گروه دیگری از نخستین شاهد مثال‌ها با ترکیبات و کلماتی مواجه می‌شویم که احتمال می‌دهیم سنایی آن‌ها را از زبان محاوره‌ای اخذ کرده و وارد زبان ادبی و رسمی کرده است. مواردی



مثل آو به معنای آب (۱۹۴/۱)، پنخج به معنای پهن (۱۲۹/۱۲)، گُخْگُخْ به معنای صدای خنده (۳۸۵/۳۸)، بالشت به معنای بالش (۵۵۰/۹) و یک‌تو به معنای یک‌لا (۲۳۲/۵۰) از این جمله‌اند. همچنین می‌توان گفت برخی از نخستین شاهد مثال‌ها که مشتمل بر صورت مخفف کلمات است، خاستگاه لهجه‌ای و گویشی دارند؛ مواردی مثل فگانه در معنای افگانه (۲۳۷/۱)، برچده به معنای به بالا برزده (۸۳۹/۱۰)، سلح‌دار به معنای سلاح‌دار (۵۸۴/۲۸) و مدر در معنای مدار (۲۶/۴۳).

علاوه بر این‌ها مؤلفان لغت‌نامه برای توضیح برخی کلمات متروک و کم‌کاربرد در زبان فارسی قدیم و جدید، از شعر سنایی به عنوان نخستین شاهد مثال‌ها استفاده کرده‌اند. به همین دلیل ما حدس می‌زنیم که سنایی این کلمات را زودتر از دیگران وارد زبان ادبی کرده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

آب: روش و نوع (۱۰/۱)، آدرنگ: محنت (۴۹/۱)، انجیر: سوراخ مقعد (۳۰۰/۸)، چرس: بند و زندان (۱۶۵/۱۷)، حدث: سرگین (۳۸۶/۱۸)، ربع: سرای (۲۵۶/۲۵)، زیرقان: ماه (۱۸۱/۲۷)، شهرود: نام ساز (۱۱۶/۳۰)، طاعون: ترش‌رو (۲۱/۳۲)، کاغ: ناله و فریاد (۲۰۸/۳۹)، کالیو: سرگشته (۲۵۳/۳۸)، کمیز: بول (۲۱۱/۳۹)، کودن: اسب غیر اصیل (۳۱۸/۳۹)، لخشیدن: لغزیدن (۱۶۱/۴۱)، لمتر: فریه (۲۸۳/۴۱)، مداخل: زنجیر (۳/۴۳)، مقل: اندک‌مال (۹۴۵/۴۴)، منبل: کاهل (۱۱۹۵/۴۵)، منصوبه: بازی شطرنج (۱۲۷۳/۴۵)، ناب: چهار دندان نیش بهایم (۱۹/۴۷)، نعش: اصطلاحی نجومی (۶۲۲/۴۸)، طیار: پرنده (۳۷۸/۳۲)، نقیر: چیز اندک (۷۱۸/۴۸)، اشترغاز: ریشه نوعی درخت (۲۶۷۸/۷)، ام غیلان: نوعی درخت (۲۲۰/۱)، پرواسیدن: پرماسیدن (۱/۴۹)، بادریسه (۲۳۵/۹) و بطنت: سیری (۱۵۱/۱۱).

## ۲-۱-۳. شاهد مثال‌های دیگر

### ۲-۱-۳-۱. کلمات و ترکیبات

به جز دو گروه فوق، بسیاری از ابیات سنایی در لغت‌نامه در توضیح کلمات و ترکیبات و اصطلاحات مورد استفاده قرار گرفته است. این شاهد مثال‌ها هم مشتمل بر کلمات و ترکیبات شاعرانه و خیال‌انگیز هستند و هم کلماتی را شامل می‌شوند که گرچه در شعر به کار رفته‌اند، لزوماً دارای بُعد خیالی و جمال‌شناسانه نیستند. با این حال، اگر شعر سنایی را به‌عنوان یکی از نمایندگان

اصلی شعر قرن ششم به شمار آوریم، حتی همین گروه دومی‌ها از نظر تاریخ زبان فارسی قابل مطالعه هستند؛ مانند برخی کلمات کم کاربرد و کهنه که منتخبی از آن‌ها را در ذیل نقل می‌کنیم:

کدیه (۴۰۱/۳۸)، مقامر (۸۸۷/۴۴)، هار: مدفوع (۴۴/۴۹)، هزارگانی: هزار دیناری (۲۰۴/۴۹)، امشاج: نطفه (۱۸۹/۸)، اک: عیب (۳۱۷۴/۷)، هیولانی (۳۳۶/۵۰)، قران: اصطلاح نجومی (۲۰۲/۳۷)، وا: آش (۱۰/۴۹)، نُه‌از: پیش‌رو رمه (۹۳۶/۴۸)، ونج: ناخوش (۲۶۱/۴۹)، نویدن: لرزیدن (۹۱۸/۴۸)، نهاد: مانند (۹۲۶/۴۸)، نمونه‌کردن: نامزد کردن (۸۰۲/۴۸)، نائب: نشان (۷۹۵/۴۸)، موسیقار (۸۵/۴۶)، مکاس‌کردن: چانه زدن (۹۷۰/۴۵)، معقد: زمین‌گیر (۹۴۲/۴۵)، معلوم: مال (۷۵۳/۴۴)، مغروس: نشانده (۸۰۰/۴۴)، مطواع: مطیع (۶۳۹/۴۴)، مرغول: موی پیچیده (۱۹۷/۴۳)، مخرقه: دروغ (۶۵۰/۴۲)، مای: جایگاه جادوگران (۱۷۲/۴۲)، مجس: محل نبض (۴۵۵/۴۲)، لاندن: جنباندن (۸۰/۴۱)، لاشیدن: تاراج کردن (۴۲/۴۱)، لا: نورد (۳/۴۱)، گری: جریب (۲۶۶/۴۰)، کفتن: شکافته-شدن (۱۳/۳۹)، کشی: غنج ناز (۵۷۵/۳۸)، کپ: دهان (۳۳۱/۳۸)، کری‌کردن: ارزیادن (۴۹۶/۳۸)، کبش: گوسفند قربانی (۳۱۵/۳۸)، غموس: سوگند دروغ (۳۲۳/۳۵)، غُمر: نادان (۳۱۴/۳۵)، غتفره: نادان (۱۰۵/۳۵)، سگالش‌کردن: مشورت‌کردن (۵۶۷/۲۸)، ستبته: درشت‌خوی (۳۱۲/۲۸)، زاور: خدمت‌کار (۶۳/۲۷)، ژکور: بخیل (۳۷/۲۷)، ریواس: نفاق (۲۹۰/۲۶)، زقه‌دادن: غذادادن (۴۰۱/۲۷)، رس: پرخور (۳۸۵/۲۵)، دول: مخنث (۴۰۶/۲۴)، دهار: غار (۴۳۵/۲۴)، دماندن: رویاندن (۲۲۰/۲۳)، ابره: آستر کلاه (۲۷۱/۱)، ابکم: گنگ (۲۷۶/۱)، دمیم: زشت‌رو (۲۵۵/۲۳)، درق: سپر (۴۴۸/۲۲)، خجیدن: فراهم آوردن (۳۰۱/۲۰)، انباردن: پر کردن (۲۶۷/۸)، انتشار: فراخ‌شدن عنیبه (۲۹۱/۸)، بادبان: گریبان (۲۱۸/۹)، تلید: مال کهنه (۹۲۳/۱۵)، برسختن: سنجیدن (۸۹۰/۱۰)، پاده: گلۀ گاو و خر (۲۳/۱۲)، باهو: چوب‌دست (۶۱۴/۱۰)، بیوباردن (۶۲۴/۱۱)، آذرنگ (۵۷/۱)، آذون: آن‌چنان (۵۸/۱)، آژنگ (۹۷/۱)، ارزیز: نقره (۱۸۱۵/۶) و بالکانه: دریچه مشبک (۵۵۵/۱۰).

اما مواردی که از جهت تاریخ شعر برای ما اهمیت بیشتری دارد، شاهد مثال‌هایی است که در بردارنده ترکیبات و کلمات شاعرانه و مجازی است. این گروه از شاهد مثال‌هاست که می‌تواند جایگاه سنایی را در تاریخ شعر فارسی، تا آنجا که به زیایابی و زیبایی‌شناسی زبانی مربوط می‌شود،

آشکار کند. برخی از این موارد به صورت اسم‌ها یا صفت‌های مرکب هستند که زیبایی زبانی را در قالب بسیار فشرده پیش روی خواننده می‌آورند. در این باره نمونه‌های زیر قابل ذکر است:

اشتردل (۲۶۲۷/۷)، بادپیما (۲۲۱/۹)، پای‌افزار (۱۰۲/۱۲)، جان‌آویز (۱۱۶/۱۶)، تیزتاز (۱۲۰۶/۱۵)، درد خنده (۳۸۶/۲۲)، دریا‌بار (۵۵۵/۲۲)، دو لعل (۲۹۲/۲۳)، روح‌افزای (۱۰۰/۲۶)، ژنده‌پیل (۴۱/۲۷)، یک‌سواره (۶۹۵/۲۸)، سیه‌رو (۷۹۰/۲۸)، سیه‌چرده (۷۸۸/۲۸)، شوم‌پی (۸۰/۳۰)، فال‌گو (۳۶/۳۶)، فردخانه: خلوت‌خانه (۱۴۶/۳۶)، ماه‌روی (۱۵۳/۴۲)، مرغ‌دل (۱۹۱: ۴۳)، ناشسته-روی (۱۴۶/۴۷)، نمک‌سود (۷۹۱/۴۸)، آزاد‌مرد (۸۳/۱)، نوش‌گوار (۸۹۳/۴۸)، نوحه‌گر (۸۵۱/۴۸)، آشنا‌روی: دلنشین (۱۲۲/۱)، ملخ‌گیر (۱۰۷۶/۴۵)، بددل: ترسو (۷۴۳/۱۰)، پُرخواب (۱۷۸/۱۲)، ضعیف‌آواز (۱۹۷/۱)، برف‌آب (۹۰۷/۱۱)، بداختر (۷۳۱/۱۰) و نورمند (۸۷۱/۴۸).

گاهی هم این زیبایی زبانی را در زمینهٔ زبانی مبسوط‌تری مشاهده می‌کنیم؛ یعنی مواردی که به جای کلمه یا اسم مرکب، شاعر اقدام به ساختن ترکیب اضافی و مصدری و یا حتی گروه مصدری کنایی کرده است. نمونه‌های زیر از این نوع هستند:

آب شرم (۱۰/۱)، آب انگور (۱۸/۱)، آب حیوان (۲۰/۱)، آینهٔ چینی (۲۳۰/۱)، خیمهٔ پیروزه‌گون (۱۰۱۶/۲۱)، سرای غرور (۴۱۱/۲۸)، چشمهٔ آفتاب (۱۵۹/۳۰)، وقت پیچاپیچ (۳/۱)، ملجأ هزیمت (۱۰۶۷/۴۵)، آب سخن (۱۱/۱)، آفت سپه (۱۳۲/۱)، باد فقر (۱۹۶/۹)، باد فقه (۱۹۶/۹)، دیو سستبه (۲۳۸/۱)، فرش بوقلمون (۳۷۹/۱۱)، آستین از هیچ پر بودن (۱۰۴/۱)، بانگ آسیا بودن (۱۱۱/۱)، بر خط کسی آشفتن (۱۱۸/۱)، بچهٔ بط را شنا آموختن (۱۸۱/۱)، خود را چون سپندان داشتن (۲۳۸/۱)، انگبین بر خوان داشتن (۴۴۱/۸)، بار نطق دادن (۲۷۲/۹)، باسلیق از برای سر زدن (۴۲۶/۱۰)، گوز بر پشت قبه پاییدن (۴/۱۲)، آتش از خیار جهیلدن (۳۷/۱)، بینی بر آسمان بودن (۱۵/۱)، ... سون در آب بودن (۱۵/۱) و آب به آب رفتن (۱۴/۱).

وجه تشخیص و تمایز سنایی قدرت شگفت‌آور او در ساختن ترکیبات خیال‌انگیز و تمثیل‌های فشردهٔ غیر روایی است. کمتر اثری در زبان فارسی یافت می‌شود که از این جهت با حدیقه و دیوان سنایی قابل مقایسه باشد. قطعاً تا پیش از تهیهٔ «فرهنگ شعر سنایی» و نشان دادن زوایای پنهان و

آشکار قدرت زبان‌آوری وی، این سخن ما بیشتر در حد یک فرضیه است اما اگر لغت‌نامه دهخدا را به عنوان یک جامعه آماری در نظر بگیریم، بخشی از این ویژگی شعر سنایی آشکار می‌شود.

### ۲-۳-۱-۲. زمینه‌های معنایی

اگر لغت‌نامه دهخدا نقش یک جامعه آماری را برای بررسی زمینه‌های معنایی شعر سنایی ایفا کند، نتیجه کار چه خواهد بود؟ هرچند حدیقه و مثنوی‌های سنایی، از لحاظ موضوع سخن و زبان اثر، در مقایسه با مثنوی مولوی، نخبه‌گرا هستند اما اشعار وی مالا مال از عناصر زندگی و فرهنگ عمومی مردم زمانه خویش است. هم از این روی، زمینه‌های معنایی - عاطفی شاهد مثال‌ها با سطوح مختلف زندگی عمومی مردم پیوند دارد. مثلاً به نمونه‌های زیر توجه کنید که برگزیده‌ای از شاهد مثال‌های لغت‌نامه است:

آس شدن (۹۸/۱)، بخیه بر روی افکندن (۷۲۱/۱۰)، از بند دندان (۳۱۶/۱۱)، در باقی کردن: چشم‌پوشی کردن (۳۴۸/۲۲)، از آتش جز دود ندیدن (۳۳۱/۲۳)، دود چراغ خوردن (۲۳/۳۳)، دمار از کسی برآوردن (۲۱۴/۲۳)، با تبر رفو کردن (۵۶۲/۲۶)، ریش‌کندن: رنج و زحمت بی‌فایده کشیدن (۲۷۷/۲۶)، روی رهایی بودن (۲۳۴/۲۶)، زنج‌زدن (۴۸۱/۲۷)، از آسمان زنبیل فرستادن (۴۷۱/۲۷)، زیره به کرمان بردن (۶۳۴/۲۷)، تخم در شوره افکندن (۵۷/۳۰)، کیک در شلوار افتادن (۵۵۲/۳۰)، ریگ در موزه افتادن (۵۵۲/۳۰)، عیال دیگری بودن: بدو محتاج بودن (۴۵۲/۳۴)، بز گرفتن (۲۰۱/۳۵)، فقع گشادن (۲۹۰/۳۶)، سپر افکندن (۲۹۹/۳۶)، کمر بستن (۱۸۹/۳۹)، نقش گرمابه - بودن (۲۳۹/۴۰)، دیگ گرم کردن (۲۴۷/۴۰)، نان و گفتار گندمین داشتن (۴۶۶/۴۰)، خر لنگ به رهوار بردن (۲۹۹/۴۱)، لنگی به راهواری پوشیدن (۳۰۶/۴۱) و سیر میان لوزینه داشتن: فریفتن (۳۲۹/۴۱).

این تعابیر در عین حال نشان می‌دهد که در ذهنیت شاعرانه سنایی، زبان چگونه در هیأت خیال‌انگیز و تصویری خود حضور دارد. از همین گروه کلمات و ترکیبات مربوط به فرهنگ عمومی می‌توان به شاهد مثال‌های مربوط به شغل‌ها نیز اشاره کرد: بیطار (۵۴۹/۱۱)، خراز (۳۷۹/۲۰)، درزی (۴۱۰/۲۲)، زره‌گر (۳۶۵/۲۷)، منجم (۱۲۲۰/۴۵)، نخاس (۳۸۳/۴۷)، بندار

(۳۰۷/۱۱)، پرده‌دار (۲۰۱/۱۲) و مهندس (۲۲۶/۴۶). یا اصطلاحات و ترکیبات مربوط به اشیاء که در زندگی هر روزه مورد استفاده است:

افسان (۳۱۰۲/۷)، انگله: گوی گریبان (۴۵۲/۸)، بابزن (۹۷/۹)، پاردم (۲۷/۱۲)، پالان (۷۲/۱۲)، جوشن (۱۵۵/۱۷)، خایسک: پتک (۲۳۱/۲۰)، خنور: ظرف‌های ضروری (۷۷۰/۲۱)، رسن (۴۲۴/۲۶)، سنگور: سلۀ فقاعیان (۶۸۲/۲۸)، سوزن (۷۱۳/۲۸)، عبقری: نوعی فرش (۹۱/۳۳)، کپان: ترازو (۳۳۲/۳۸)، کلک: منقل (۱۰۰/۳۹)، کلیدان (۱۳۲/۳۹)، کمان (۱۶۹/۳۹)، کناغ (۲۲۶/۳۹)، کوس (۳۴۳/۳۹)، گچ‌آگور (۱۰۶/۴۰)، گلیم (۴۱۰/۴۰)، گوشوار (۵۶۰/۴۱)، گوی (۶۰۳/۴۱)، لالکا: لالک کفش (۵۹/۴۱)، ماله (۹۹/۴۲)، مشعله (۵۰۰/۴۳)، مفتاح (۸۳۴/۴۴)، میخ (۲۶۴/۴۶)، نردبان (۴۲۳/۴۷)، نعلین (۶۲۸/۴۸)، نیشتر (۱۰۰۹/۴۸) و یوغ (۳۱۱/۵۰).

نام سنگ‌های قیمتی را هم باید در زمره همین گروه فرهنگ عمومی قرار داد؛ مواردی مثل بسد (۴۹/۱۱)، عقیق (۳۸۲/۳۳)، لعل (۲۲۳/۴۱)، مروارید (۲۲۵/۴۳)، یشم (۱۹۹/۵۰) و یاقوت (۱۱۵/۵۰). همچنین لغات و اصطلاحات مربوط به مجالس بزم و شادخواری که کم و بیش همه مردم با آن سر و کار دارند و جزئی از زندگی هر روزه آن‌هاست: دردی (۴۰۳/۲۲)، رامشگر (۱۱۷/۲۵)، مست (۳۲۳/۴۳)، مئل (۱۰۲۴/۴۵)، می (۲۳۵/۴۶)، نصفی: نوعی پیاله شراب (۵۵۸/۴۸) و میزد: مجلس شراب (۲۹۳/۴۶).

برخی کلمات و ترکیبات دیگر هم هست که به نظر می‌رسد با زندگی روزمره و عمومی مردم بیشتر ارتباط دارد تا مثلاً حوزه‌های خاص از علم یا گروهی خاص از مخاطبان. این‌ها را هم ما در ذیل همین خانواده شاهد مثال‌های مربوط به فرهنگ عامه قرار می‌دهیم؛ مواردی مثل:

طراق: صدای شکستن (۱۹۶/۳۲)، کوکو: آواز فاخته (۳۷۳/۳۹)، هی: از ادات خطاب (۳۴۹/۵۰)، بخ بخ: بیان خوبی چیزی (۶۹۱/۱۰)، پچ پچ: صدای فراخواندن بز به خوردن چیزی (۱۲۵/۱۲)، چرده (۱۶۴/۱۷)، چم: چشم (۲۹۱/۱۷)، قلتبان (۳۹۴/۳۷)، کریچه: خانه کوچک (۴۹۳/۳۸)، استوه: مانده و خسته (۲۲۰۷/۷)، گوباره: جایگاه گاو (۴۹۷/۴۰) و نادیده: خسیس (۹۳/۴۷).

حتی اسامی خاص همچون نام شهرها و شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای را هم می‌توان در زمره همین شاهد مثال‌هایی قرار داد که زمینه معنایشان فرهنگ عمومی مردم است:

جابلقا و جابلسا (۲۳/۱۶)، ختا (۲۷۲/۲۰)، خرخیز (۴۱۲/۲۰)، خگا و (۶۶۷/۲۱)، مرو (۲۲۴/۴۳)، یثرب (۱۳۹/۵۰)، غزنین (۲۱۷/۳۵)، زم: نام رودخانه (۴۲۶/۲۷) طراز (۱۹۲/۳۲)، آبتین (۳۵/۱)، بودردا (۳۵۸/۱۱)، تکسین (۸۷۲/۱۵)، جحی (۲۳۵/۱۶)، دقیانوس (۶۸/۲۳)، رامین (۱۲۷/۲۵)، زرقاء (۳۴۹/۲۷)، سقلاطون (۵۴۸/۲۸)، شافعی (۱۰۸/۲۹)، فرزدق (۱۵۹/۳۶)، مصطفی (۵۶۸/۴۴)، موسی (۸۱/۴۶)، ابو یحیی (۳۹۴/۱)، یونس (۳۲۵/۵۰) و یاجوج (۱۳۱/۵۰).

حوزه دین نیز از جمله زمینه‌های معنایی شاهد مثال‌هاست. اصطلاحات دینی در بافت‌های متعدد دستاویز سنایی برای بیان مضامین قرار گرفته‌اند و برخی از آن‌ها چنان بوده که مؤلفان لغت-نامه آن‌ها را وارد اثر خود کرده‌اند:

ورد (۱۵۸/۴۹)، آهرمن (۲۱۵/۱، ۵۱۹/۸)، دوزخ (۳۷۲/۲۳)، سدره (۳۷۰/۲۸)، سنت (۶۴۶/۲۸)، صلوات (۳۱۱/۳۱)، عزرائیل (۲۲۴/۳۳)، فرقان (۱۸۵/۳۶)، کفر (۳۹/۱۶)، مصحف (۵۵۱/۴۴)، مفتی (۸۴۲/۴۴)، ملک‌الموت (۱۱۰۶/۴۵)، ملک (۱۰۸۹/۴۵)، منزله (۱۲۵۲/۴۵)، نسناس (۴۸۵/۴۷)، یکتا (۲۲۹/۵۰) و یقین (۲۱۹/۵۰).

طبیعت و زمینه‌های معنایی مربوط به آن نیز از دیگر حوزه‌هایی است که در شاهد مثال‌های لغت‌نامه آمده و بیانگر بخشی دیگر از هویت معنایی شعر سنایی است؛ از نام درختان و گیاهان گرفته تا حیوانات و جمادات. این موارد نیز غالباً به مثابه مفردات خوشه‌های تصویری در شعر سنایی به کار گرفته می‌شوند و از خیار (۶۷/۲۱)، آبی (۳۵/۱)، سیر (۷۵۷/۲۸)، شعیر (۴۱۲/۲۹)، صندل (۳۴۹/۳۱)، گوز: گردو (۵۳۱/۴۱)، نارنگ (۱۱۰/۴۷)، نرگس (۴۲۷/۴۷)، نی (۹۷۱/۴۸)، سبوس (۲۵۹/۲۸) و نیلوفر (۱۰۴۵/۴۸) گرفته تا رستنی‌های کمتر مشهور نظیر کوکنار (۳۷۲/۳۹)، کما: گیاهی بدبو (۱۵۵/۳۹)، کبست (۳۱۴/۳۸) و سپست (۲۷۵/۲۸) را شامل می‌شوند. در مواردی هم برای توضیح رستنی‌های غریب از شعر سنایی بهره گرفته شده است: لاک: نوعی گل سرخ (۵۳/۴۱)، آذرگون: نام گلی (۵۷/۱)، شکرکوزه: شکرپوزه (۴۸۲/۳۰)، زیر: گیاهی زرد (۳۶۷/۲۷)، خوید (۹۵۶/۲۱) و الوا: گیاهی به‌غایت تلخ (۱۰۳/۸). باز (۳۴۱/۹)، بز (۱۰۲۲/۱۱)، بط (۱۳۷/۱۱)، توسن

(۱۱۱۷/۱۵)، چرخ (۱۶۶/۱۷)، چکاوک (۲۶۴/۱۷)، حربا (۴۳۱/۱۹)، خاد (۱۲/۲۰)، خس: جانورکی که بر روی آب می‌رود (۵۲۲/۲۱)، راسو (۷۵/۲۵)، رخس (۳۳۸/۲۵)، روباه (۸۲/۲۶)، سرخاب (۴۳۳/۲۸)، سگ (۵۶۵/۲۸)، سریچه: نام پرنده‌ای است (۵۰۲/۲۸)، سیمرغ (۷۷۶/۲۸)، شارک: نام پرنده (۸۲/۲۹)، شکنج (۵۱۹/۳۰)، صعوه (۲۱۲/۳۱)، عنکبوت (۴۰۲/۳۴)، غلیواژ (۳۰۴/۳۵)، غنده: عنکبوت (۳۳۸/۳۵)، فاخته (۵/۳۶)، کرمک (۴۷۴/۳۸)، کفتار (۱۲/۳۹)، کلاغ (۵۲/۳۹)، کلنگ (۱۰۶/۳۹)، یوز (۲۹۰/۵۰)، سگ‌که‌دانی (۴۱۸/۳۹)، گرگ (۲۲۴/۴۰)، ماهی (۱۶۰/۴۲)، مور (۵۳/۴۶) و موسیچه (۸۳/۴۶).

## ۲-۲. بررسی‌های نسخه‌شناسانه

نزدیک به هفت دهه از روزگاری می‌گذرد که گردآوردندگان لغت‌نامه برای یافتن شاهدمثال مدخل‌ها به سراغ منابع چاپی و یا در صورت لزوم نسخه‌های خطی رفته‌اند. بدیهی است در این مدت طولانی، بسیاری از آثار تصحیح‌های علمی و منتقدانه شده و برخی بر اساس نسخه‌هایی که جدیداً یافت شده، دوباره تصحیح شده‌اند. این اشکال بزرگ لغت‌نامه مادر زبان فارسی است که در شاهد مثال‌ها تجدید نظری نشده و به تصحیح‌ها و نسخه‌های تازه یافت‌شده مراجعه نشده است. لغت‌نامه از این جهت قطعاً نیاز به بازبینی و اصلاح دارد. ما برای نمونه شاهدمثال‌هایی را که از حدیقه انتخاب شده، با آخرین نسخه‌ای که دکتر سید مهدی زرقانی و دکتر محمدجعفر یاحقی مشغول تصحیح آن هستند، مقایسه کردیم. گفتنی است نسخه مورد نظر قدیمی‌ترین نسخه خطی از میان نسخه‌های ده هزار بیتی است و به سال ۶۸۱ (ه. ق.) تعلق دارد. نسخه‌های خطی حدیقه را می‌توان در دو گروه پنج هزار بیتی‌ها و ده هزار بیتی‌ها جای داد. نماینده گروه اول همان است که دکتر مریم حسینی تصحیح و چاپ کرده و قدیمی‌ترین نسخه ده هزار بیتی نیز همین نسخه مورد نظر ماست که مرحوم مدرس رضوی آن را در اختیار نداشته است. برای نشان‌دادن ضبط لغت‌نامه از حرف «ل» و برای نشان‌دادن ضبط نسخه خطی حدیقه از حرف «ح» استفاده می‌کنیم.

در میان این اختلاف نسخه‌ها مواردی هست که صورت ضبط شده در لغت‌نامه نادرست است و قطعاً باید اصلاح شود. موارد زیر از آن جمله است:

ل: تو چو بادام و پسته رخ مفروز  
 ح: کایچه گنبد ننگه ندارد گوز (۳۰۸۳/۷)  
 کایچه گنبد ننگه ندارد گوز

\*\*\*

ل: آن که بی‌خامه زد تو را بیرنگ  
 ح: آن که بی‌رنگ زد تو را نیرنگ  
 هم تواند گزاردن بیرنگ (۵۰۲/۱۱)  
 هم تواند گزاردن بیرنگ

\*\*\*

ل: عقل حقش نتوخت گرچه بتافت  
 ح: عقل حقش بتوخت نیک بتاخت  
 عجز در راه او شناخت شناخت (۱۰۹۶/۱۵)

\*\*\*

ل: بر مدار از مقام هستی پی  
 ح: بر مدار از مقام مستی پی  
 سر همان‌جا بنه که خوردی می (۱۲۶/۲۱)

\*\*\*

ل: سگ دون‌همت استخوان جوید  
 ح: پنجه شیر مغز جان جوید (۴۲۵/۲۴)  
 پنجه شیر مغز جان جوید

\*\*\*

ل: ای بسا باد و کبر طارم و تیم  
 ح: ای بسا بادگیر و طارم و تیم  
 زیر و بالا به آب چشم یتیم (۳۲/۱۱)  
 زیربالا ز آب چشم یتیم

\*\*\*

ل: آب در گشتن است همچو گلاب  
 ح: آب در گشتن است خوش چو گلاب  
 چون نگردهد بگندد از تف و تاب (۳۴۵/۴)  
 چون نگردهد بگندد از تف، آب

\*\*\*

ل: گرچه باشد گه سؤال عجیب  
 ح: گرچه باشد گه سؤال مجیب  
 ندهد گل به گل خورنده طیب (۶۱۲/۴۱)

\*\*\*



ل: دانه دین ز لایجوز و یجوز  
ح: دایه دین به لایجوز و یجوز

سیر شیرش نکرده بود هنوز (۹۰/۴۱)

\*\*\*

ل: مرد را از اجل کند تاسه  
ح: مرد را از اجل بود تاسه

مرد با بددل است هم کاسه (۲۱۲/۴۳)

مرگ با بد دل است هم کاسه

\*\*\*

ل: مرده بیدار کردن آسان است  
ح: خفته بیدار کردن آسان است

غافل و مرده هر دو یکسان است (۲۴۵/۵۰)

\*\*\*

ل: گرچه ایشان اقاربند همه  
ح: گرچه اینجا اقاربند همه

در اقارب عقاربند همه (۳۰۲/۵۰)

دان که آنجا عقاربند همه

\*\*\*

ل: دست باشد برادر و خواهر  
ح: \_\_\_\_\_

آن چپ دختران و راست پسر (۶۱۷/۲۲)

آن چپ دختر، آن راست پسر

\*\*\*

ل: مرد را گلشن است سایه تیغ  
ح: \_\_\_\_\_

ورنه گیرد چو خیره راه گریغ (۳۵/۱)

ورنه گیرد چو حیز راه گریغ

\*\*\*

ل: ما که از دشت روح خوریم  
ح: ما که از دست روح قوت خوریم

کی نمک سود عنکبوت خوریم (۷۹۱/۴۸)

\*\*\*

ل: زآن که گشتای خوب کاران راست  
ح: زآن که کشتار خوب کاران راست

جمله عقبی حلال خواران راست (۳۲۵/۴۰)

جمله عقبی حلال خواران راست

\*\*\*

ل: مرد دنیا قیامتی نبود

قیامتی جز قیامتی نبود (۵۴۸/۳۷)

ح: مرد دنیا کرامتی نبود

\*\*\*

ل: به مشام آن که گل بینبوید

از میانش نشاط دل روید (۲۸۳/۸)

ح: \_\_\_\_\_

از مشامش نشاط دل روید

\*\*\*

ل: آزاها را به سوی خویش مکش

که کشد جانت را سوی آتش (۳۶/۱)

ح: ازدها را به سوی خویش مکش

\*\*\*

ل: موش را موی هست چون سنجاب

لیک پاکی نیابد از در باب (۵۵۵/۲۲)

ح: \_\_\_\_\_

لیک پاکی نیابد اندر یاب

برخی موارد دیگر از اختلاف ضبط نسخه خطی با صورت مضبوط در لغت‌نامه چنان نیست که بتوان گفت یکی درست و دیگری غلط است، اما ویژگی‌های سبکی شعر سنایی و نیز قدمت نسخه خطی ایجاب می‌کند که چنین مواردی هم تصحیح و اصلاح گردد. موارد ذیل از این قبیل است:

ل: خاطر من گهر پریشان کرد تا که برخاست بانگ بردارد (۸۵۳/۱۰)

ح: \_\_\_\_\_ در دانش چو ارزن ارزان کرد

\*\*\*

ل: تازگی سرو و گل ز یاران است

زندگی سرو دل ز یاران است (۱۸۱/۱۴)

ح: \_\_\_\_\_

زندگی جان و دل ز یاران است

\*\*\*

ل: جان بی‌علم بی‌نوا باشد

مرغ بی پر نه بر هوا باشد (۱۱۱/۱۶)

ح: جان بی‌علم بینوا باشد

مرغ بی‌برگ بی‌نوا باشد

\*\*\*

ل: کشت شد خشک اگر نبارد میغ

ملک پژمرد اگر نخندد تیغ (۱۲۲۰/۱۵)

ح: کشت خشک شد اگر نگرید میغ

\*\*\*

ل: خشم و شهوت جمال حیوان است

علم و حکمت کمال انسان است (۵۸۶/۲۱)

ح: خشم و شهوت خصال حیوان است

\*\*\*

ل: تا بدو میوه سست‌شاخ شود

راه زادن بر او فراخ شود (۲۳۴/۲۲)

ح: تا مگر میوه سست‌شاخ شود

\*\*\*

ل: دست و پای همی زن اندر جوی

چون به دریا رسی ز جوی مگوی (۶۳۴/۲۲)

ح: \_\_\_\_\_

چون به دریا رسی ز هر دو مگوی

\*\*\*

ل: دستگیر است بی‌کسان را او

نپذیرد چو ما خسان را او (۷۲۱/۲۲)

ح: \_\_\_\_\_

بپسندد چو ما خسان را او

\*\*\*

ل: نیک و بد دان در این سپنج‌سرای

جفت بد دست‌یار ناهمتای (۷۴۲/۲۲)

ح: \_\_\_\_\_

جفت بد دست و یار ناهم‌پای

\*\*\*

ل: باز دو پیکر و ترازو و دول

از هوا یافت بهره بیش ممول (۳۱۹/۲۳)

ح: \_\_\_\_\_

از هوا یافت بهره بیش مهول

\*\*\*

ل: ابلهی را خدایگان خوانند

ریش خود می‌ریند و می‌دانند (۳۳۹/۲۰)

ح: \_\_\_\_\_

ریش خود می‌کنند و می‌دانند

\*\*\*

ل: تنگ باشد یکی جهان و دو شاه

تنگ باشد یکی سپهر و دو ماه (۱۰۲۱/۱۵)

ح: تنگ باشد یکی جهان و دو شاه

\_\_\_\_\_

\*\*\*

نیک پی گور کردی از سالوس (۱۸۲/۲۸)

ل: راه خود را به شغرك و ناموس  
ح: رو كه دین را به شغرك و ناموس

\*\*\*

بهر يك من جو و دو كاسه سبوس (۱۸۲/۲۸)

ل: ساخته دست بر ره سالوس  
ح: ساخته دست موزه سالوس

\*\*\*

سفر مرگ خویش را سازند (۳۸/۲۸)

ل: زادگان چون رحم پردازند  
ح: \_\_\_\_\_

سفر مرگ آن زمان سازند

\*\*\*

پیل بر نردبان برد به درست (۱۶۱/۳۱)

ل: هر كه بی عقل صدر شاهان جست  
ح: \_\_\_\_\_

پل بر ناودان برد به درست

\*\*\*

\_\_\_\_\_ (۲۷۵/۳۲)

ل: پیر در دست طفل گردد اسیر  
ح: پیر در دست طفل باشد اسیر

\*\*\*

آن سخن گو که طبع و عادت اوست (۱۵۱/۳۲)

ل: دوست خواهی که تا بماند دوست  
ح: دوست خواهی که با تو باشد دوست

آن طلب زو که طبع و عادت اوست

\*\*\*

ماهی او من طپیده در تابه (۱۷۴/۳۲)

ل: حایض او من شده به گرمابه  
ح: او شده حیض و من به گرمابه

ماهی او من طپیده بر تابه

\*\*\*

همچو شمع است پیش نابینا (۳۳/۲۹)

ل: علم در دست یک رمه رعنا  
ح: علم در دست این رمه غوغا

هست چو شمع پیش نابینا

\*\*\*

پس تو را چون به یزد و ری دیدند (۴۲۴/۴۰)

ل: خر اگر در عراق دزدیدند

پس تو را چون به قیروان دیدند

ح: \_\_\_\_\_

\*\*\*

ل: با بدان کم نشین که درمانی  
 ح: با بدان کم نشین که بد مانی  
 خوپذیر است نفس انسانی (۶۶۲/۴۸)

\*\*\*

ل: دل معنی طلب ز حرف مجوی  
 ح: دل ز معنی طلب ز حرف مجوی  
 که نیابی ز نقش عنبر بوی (۳۸۱/۳۴)

\*\*\*

ل: مر زنان راست جامه اندر خورد  
 ح: مر زنان راست جامه اندر خور  
 هر چه باشد رواست جامهٔ مرد (۳۶۱/۸)  
 حیدر مرد و جوشن اندر بر

\*\*\*

ل: فرش نوبار فرع او گشته  
 ح: \_\_\_\_\_  
 عرش مغلوب شرع او گشته (۱۶۹/۳۶)  
 عرش مقلوب شرع او گشته

\*\*\*

ل: ای همه قول تو نفاق و دروغ  
 ح: \_\_\_\_\_  
 پیش دنیا تو گردن اندر یوغ (۳۱۱/۵۰)  
 آز را جانت، گردن اندر یوغ

\*\*\*

ل: مهر پیوسته یک‌سواره بود  
 ح: مهر پیوسته یک‌سواره رود  
 ماه باشد که با ستاره بود (۶۹۵/۲۸)  
 ماه باشد که با ستاره رود

\*\*\*

ل: هله کاکای توست هین بشتاب  
 ح: خلد کاکای توست هین بشتاب  
 به دو رکعت بهشت را دریاب (۲۳۱/۳۹)

\*\*\*

ل: بد ز نیکان قیامتی نشود  
 ح: بد ز نیکان سلامتی نشود  
 که ز بیجاده قیمتی نشود (۵۴۸/۳۷)

\*\*\*

ل: سگ بیوسنده گرگ درنده است  
 سفله سالوس و لوس خرنده است (۶۲۸/۱۱)

ح: \_\_\_\_\_ سفله سالوس و لوس خربنده است

\*\*\*

ل: تشنگی، آب شور نشانند

مخور آن کت از او شکم راند (۷۱۴/۱۵)

ح: \_\_\_\_\_ لیکن آرد کز او شکم راند

\*\*\*

ل: ای بسا تیرهای جباران

تار تار از دعای غم‌خواران (۱۲۴/۱۶)

ح: ای بسا نیزه‌های جباران

شاخ شاخ از دعای غم‌خواران

\*\*\*

ل: گفت اطفال را همی بویید

این نکو باد را می‌نبویید (۲۸۳/۸)

ح: گفت اطفال را همی بویید

این نکو باد را همی بویید

غیر از این‌ها اختلاف ضبط‌های فراوان دیگری هم وجود دارد اما در حدی نیست که از حیث معنایی بیت را تغییر دهد. مثلاً در حد یک حرف اضافه یا جزئی دیگر از جمله است. اما شایسته است در همان موارد نیز اساس کار صورت اصلاح‌شده نسخه‌ها و چاپ‌های قدیمی باشد.

#### خلاصه و نتیجه

نزدیک به هفتاد سال از انتشار نخستین جلدهای لغت‌نامه دهخدا می‌گذرد. در این مدت قطعاً دانش تصحیح نسخه به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافته و برخی از آثار چاپ شده با استفاده از نسخه‌های خطی نویافته و نیز امکانات جدید تصحیح متن، باز تصحیح شده‌اند اما شاهد مثال‌های موجود در لغت‌نامه همچنان بر اساس همان صورت نخستین خود باقی مانده است. این مقاله درباره بررسی نسخه‌شناسانه شاهد مثال‌های حدیقه سنایی در لغت‌نامه و مقایسه آن‌ها با نسخه تازه‌یافته‌ای است که تاکنون در ایران وجود نداشته و بنابراین از چشم مصححان حدیقه و نیز مؤلفان لغت‌نامه دور مانده است. موارد اختلافی آن قدر هست که اصحاب لغت‌نامه را متقاعد کند در ویرایش‌های بعدی این اثر گرانقدر موارد ذکر شده را اصلاح کنند. قطعاً مقایسه صورت ضبط‌شده شاهد مثال‌ها در لغت‌نامه با دیگر منابع قدیمی که در سال‌های اخیر و توسط مصححان

بزرگی مثل دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر جلال خالقی مطلق و دکتر محمدجعفر یاحقی تصحیح و چاپ شده است، ضرورت ویرایش شاهد مثال‌های لغت‌نامه مادر زبان فارسی را آشکار می‌کند. مسأله دیگر مقاله بررسی جایگاه و نقش شعر سنایی در تکوین لغت‌نامه است. این بررسی زبانی لغت‌نامه را به‌عنوان یک جامعه آماری در نظر گرفته و بازتاب شعر سنایی را در آن بررسی می‌کند.

### کتابنامه

- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۶). لغت‌نامه. زیر نظر دکتر محمد معین. تهران: سازمان لغت‌نامه دانشگاه تهران.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۲). حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۷). حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه (فخری‌نامه). تصحیح و مقدمه مریم حسینی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ . حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه. منچستر: کتابخانه جان ریلندز، شماره ۸۴۳ [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۶۸۱، کاتب: احمد بن حبيب بن ابو اسحاق بن ابو مسعود.